

# راز نحس در خانه تنها

زن تنها وقتی از مرد همسایه کمک خواست، تصور نمی‌کرد کلید شماره معکوس برای مرگش را فشرده باشد. این مرد که پیرزن تنها را قربانی سرقت پول‌هایش کرده، پای میز محاکمه ایستاد و به تشریح جنایت تکان‌دهنده پرداخت. وی در دادگاه اشک پشیمانی ریخت.

## بوی تعفن خانه همسایه

رسیدگی به این پرونده از بهمن‌ماه سال 1400 با تماس یک زن جوان با مأموران کلانتری ونک آغاز شد. وی گفت: ما سال‌ها است در ده ونک ساکن هستیم. چند روز است از خانه همسایه‌مان بوی تعفن به مشام می‌رسد. همسایه ما پیرزنی است که تنها زندگی می‌کند و چند روزی است او را ندیده‌ایم و نگران او هستیم. با این تماس، مأموران به خانه پیرزن تنها رفتند و پس از گشودن در با جسدی روبه‌رو شدند که به خاطر نداشتن سر قابل شناسایی نبود. شواهد نشان می‌داد چند روز از مرگش گذشته است. در بررسی‌ها روشن شد زن تنها قربانی جنایت یک آشنا شده است. جسد با دستور قضایی به [بیزشکی قانونی](#) منتقل شد و مأموران برای افشای راز جنایت به تکاپو افتادند. مأموران در نخستین گام از تحقیقات به پرسوجو از همسایه‌ها پرداختند.

## نخستین سرخ

یکی از آنها گفت: صاحبخانه زنی بازنشسته به نام سوسن بود که 72 سال داشت و به تنهایی زندگی می‌کرد. فقط گاهی اوقات مرد جوانی به خانه‌اش رفت و آمد داشت و کارهای او را انجام می‌داد. آخرین بار مردی را دیدیم که چند وسیله از این خانه خارج می‌کرد. یکی دیگر از همسایه‌ها گفت: ما هر روز پیرزن را می‌دیدیم، اما چند روزی بود از او خبری نبود و بوی تعفن از خانه‌اش به مشام می‌رسید. آخرین بار مردی 50 ساله را که همیشه به خانه پیرزن رفت و آمد داشت در کوچه دیدیم و حال سوسن را پرسیدیم اما او گفت حال پیرزن خوب است و در خانه استراحت می‌کند. با اطلاعاتی که همسایه‌ها به پلیس داده بودند مرد میانسال به‌عنوان مظنون ردیابی شد. پلیس در بخش دیگری از تحقیقات دریافت خودروی پژو 206 قربانی نیز سرقت شده است.

## بازداشت مرد آشنا

مأموران با تجمیع اطلاعات، مرد آشنا به نام شهرام را که ساکن شهر کرج بود و به خانه پیرزن رفت و آمد داشت شناسایی کردند. با استعلام سوابق وی مشخص شد او چند سابقه کیفری در زمینه سرقت و مواد مخدر دارد.

سرانجام مأموران وی را بازداشت و خودروی قربانی را که مقابل خانه وی پارک شده بود کشف کردند. متهم در بازجویی‌ها لب به اعتراف گشود و گفت: سوسن یکی از همسایه‌های قدیمی پدرم بود و از آنجایی که از کودکی مرا می‌شناخت به من اعتماد داشت. من همیشه کارهایش را انجام می‌دادم و سوسن هم در مقابلش به من پول می‌داد. چند روز قبل ماشین او را گرفتم تا تعمیر کنم. بعد از اینکه ماشین را به او تحویل دادم از من خواست برای گرفتن پول تعمیر و دستمزد به آپارتمانش بروم. وقتی به آنجا رفتم دسته‌های تراولچک را دیدم و وسوسه شدم. من در یک لحظه پتویی را روی سر پیرزن انداختم و او را خفه کردم، سپس به سراغ تراولها رفتم اما وقتی آنها را شمردم متوجه شدم 2 میلیون تومان بیشتر نیست و از کاری که انجام داده بودم پشیمان شدم، اما از ترسم جسد را به داخل دستشویی بردم و با چاقو ضرباتی به گردنش زدم و پس از تکه کردن جسد بخشی از جنازه پیرزن را داخل یک کیسه گذاشته و در باغچه دفن کردم.

وی ادامه داد: سپس کلید خانه را برداشتم و با پولهای سرقتی مقداری مواد مخدر خریدم و یک هفته مصرف کردم. وقتی پول‌هایم تمام شد چند باری به خانه سوسن رفتم و لوازم خانه‌اش مانند جاروبرقی، فرش، تلویزیون و قابلمه‌هایش را برداشتم تا آنها را بفروشم، اما چون اعتیاد داشتم کسی آنها را از من نمی‌خرید. به همین خاطر به ناچار وسایل را به خانه پدرم بردم و در نهایت کل وسایل را به مبلغ 3 میلیون تومان به یک ضایعاتی فروختم. آخرین باری که خانه سوسن رفته بودم جسد متعفن شده بود. سعی کردم با مثله کردن جسد هر بار بخشی از آن را به بیرون از خانه ببرم و دفن کنم اما چون همسایه‌ها به من مشکوک شده بودند دیگر به خانه او نرفتم. من در این مدت به خانواده‌ام گفته بودم که ماشین را قسطی خریده‌ام. با اعترافات تکان‌دهنده مرد معتاد، بقایای سر قربانی نیز در باغچه‌ای در همان محل کشف شد.

پرونده جنایت تکان‌دهنده با صدور کیفرخواست به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد و شهرام از خود دفاع کرد.

**در دادگاه**

در ابتدای جلسه اولیایدم درخواست [قصاص](#) را مطرح کردند، سپس شهرام در جایگاه ویژه ایستاد و به تشریح ماجرا پرداخت. وی در حالی که سرش را پایین انداخته بود و اشک می‌ریخت، گفت: باور کنید قصد کشتن پیرزن را نداشتم، آن روز شیشه مصرف کرده بودم و حال طبیعی نداشتم. پیرزن چند روز قبل از من خواسته بود خودرویش را به تعمیرگاه ببرم. ما سر مبلغی که بابت تعمیر ماشین پرداخته بودم با هم درگیر شدیم. او شروع به داد و فریاد کرد و من دستانم را دور گلویش گرفتم. باور کنید فقط می‌خواستم او را ساکت کنم اما یکباره متوجه شدم دیگر نفس نمی‌کشد. اگر پیرزن داد و فریاد نمی‌کرد، آنجا را ترک کرده بودم و چنین ماجرای هم رخ نمی‌داد. وی درباره مثله کردن جسد گفت: برای اینکه جسد شناسایی نشود تصمیم گرفتم او را تکه تکه کنم و بخشی از بدن پیرزن را در باغچه دفن کردم و می‌خواستم بقیه جسد را هم از خانه بیرون ببرم و دفن کنم، اما چون همسایه‌ها مشکوک شده بودند پشیمان شدم. من شرمنده اولیایدم هستم. در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رأی صادر کنند.

\*\* روزنامه ایران